

طرح جنگ نسل ها

معاونت پژوهش دافوس آجا (دفتر تحقیقات جنگ)

سوم مارس سال جاری میلادی، "دونالد رامسفلد" وزیر دفاع و "ریچارد مه یرز" رییس ستاد فرماندهی مشترک آمریکا طرح جدید جامعی را برای مبارزه با تروریسم تهیه و امضاء کردند. این سند که حاصل ۱۸ ماه تلاش و مطالعه است، به طور رسمی تحت عنوان طرح ملی استراتژیک نظامی برای مبارزه با تروریسم نام گذاری شده و نشان دهنده پیشرفت های شگرفی در رویکرد ضد تروریستی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است.

به گفته مقامات پنتاگون، آنان با این طرح جدید، اکنون به استراتژی جدیدی دست یافته اند که ماهیت جنگ ضد تروریستی را به طور عمیق مورد بررسی قرار می دهد و شیوه جامعی را برای تداوم این جنگ پیش می نهد. بنیان این طرح جدید در اکتبر ۲۰۰۳ و پس از نامه غیر رسمی رامسفلد به برخی مقامات وزارت دفاع گذاشته شد. رامسفلد در یکی از نامه ها از فرماندهان تحت امرش پرسید: آیا ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم پیروز می شود و نیز اینکه، چگونه می توان فهمید که تعداد تروریست های دستگیر یا کشته شده بیش از میزان عضوگیری آنهاست؟ سپس از "داگلاس فیث" معاون سیاسی پنتاگون و ژنرال "روبرت کاسلان" معاون ضد تروریسم ستاد فرماندهی مشترک خواسته شد تا پاسخی برای این پرسش ها بیابند. فیث می گوید: «پس از پیام وزیر، نشستیم و با خود گفتیم که چگونه

می توان موضوعات بنیادین مربوط به جنگ علیه تروریسم را مطرح کرد؟»

نتیجه اولیه تلاش های آنان، یک گزارش ۷۰ صفحه ای شد که بلافاصله بیش از ۴۰ بار مورد بازبینی قرار گرفت. چراکه در ابتدا حلقه درونی مقامات نزدیک تر رامسفلد، سپس یک گروه بزرگ تر به نام گروه ارشد بازبینی و بعد فرماندهان ناحیه ای و دیگر آژانس ها، آن را بررسی کردند.

این گزارش در ماه ژانویه گذشته در اختیار «جورج بوش» رئیس جمهوری امریکا قرار گرفت و به همراه آن، پیشنهادهایی ارائه شد تا در بازبینی گسترده تر از سیاست ضدتروریسم که هنوز توسط شورای امنیت ملی هدایت می شود، مورد استفاده قرار گیرد. در ماه مارس، گزارش نهایی ۲۵ صفحه ای و ضمیمه ۱۳ صفحه ای آن امضاء و به سیاست رسمی پنتاگون مبدل شد.

و اینک بخش های مهم طرح جدید:

تهدیدهای تروریستی علیه ایالات متحده با عنوان **افراطی گرای اسلامی**، و نه فقط القاعده- تعریف می شود. سند جدید پنتاگون، دشمن نخستین را جنبش های شیعه و سنی که از اسلام برای دستیابی به اهداف سیاسی بهره می برند، می داند. ایالات متحده با اذعان به گسترش نفوذ القاعده در سراسر دنیا، اکنون حدود ۲۴ گروه مرتبط با این سازمان را هدف برنامه های ضد تروریستی خود قرار داده است.

رویکرد نوین آمریکا بر ترغیب و قدرتمندسازی متحدین خارجی، به ویژه آنهایی که با این کشور در جنگ نیستند، تاکید دارد. آمریکا به این نتیجه رسیده است که فقط با ابزار نظامی نمی توان به جنگ تروریسم رفت. بنابراین در طرح پنتاگون یک

استراتژی چند شاخه ای مطرح شده که در آن ۶ شیوه برای حمله به شبکه های تروریستی در نظر گرفته شده است. همچنین پنتاگون دو بار در سال میزان پیشرفت های آمریکا در جنگ علیه تروریسم را مورد سنجش قرار می دهد که بر اساس آن، فرماندهان باید موفقیت های حاصله در شناسایی و انحلال مامن های تروریستی، دارایی های تروریست ها، شبکه های ارتباطی و نحوه سازماندهی هسته های برنامه ریزی برای هر یک از گروه های هدف را گزارش دهند.

در این طرح، بخش فرماندهی عملیات های ویژه پنتاگون نیز طراحی شده که به عنوان "هماهنگ کننده" جهانی، نقش هماهنگ سازی بخش های مختلف نظامی را در جنگ علیه تروریسم بر عهده دارد. این هماهنگ کننده جهانی مسوول تدوین طرح مبارزه جهانی ضد تروریستی و هدایت ماموریت های شناسایی اولیه علیه سازمان های تروریستی در سراسر دنیا نیز هست.

همچنین بر اساس طرح امنیت ملی، کاخ سفید از انعطاف پذیری بیشتری در تلاش های ضد تروریستی خود برخوردار خواهد شد. ژنرال "کاسلن" می گوید که طرح جدید پنتاگون برای نخستین بار، واحدهای ارتش را برای اجرای برنامه های ضد تروریستی گرد آورده است. وی اظهار می دارد: "قبل از انتشار این سند، هر کسی تصویری شخصی از دشمن داشت. بنابراین نظرات آنان برای مبارزه با دشمن نیز مشخص بود. میان سرویس، فرماندهان و آژانس های مختلف ایده های متفاوتی وجود داشت. بنابر این کاملاً طبیعی است که در سازمان های گوناگون پنتاگون نیز دیدگاه های متعددی وجود داشت." ارایه تعریفی جامع و ساده از دشمن، یکی از بزرگ ترین موانع پیش رو در تدوین سند استراتژی جدید بود. کاسلن می افزاید: پس از ۱۱ سپتامبر، روابط و وابستگی های میان

گروه های تروریستی همفکر بسیار روشن تر شد و ما توانستیم برآورد کنیم که حدود ۲۴ گروه تروریستی وجود دارند که دارای درجات مختلفی از تعاملات و وابستگی های متقابل با القاعده هستند. اما برخی مقامات پنتاگون برای جلوگیری از احتمال بیگانه شدن با عدم همکاری جریان های مسلمانان ، که استراتژی جدید آنان را متحدین محوری می نامد، بسیار محتاطانه و مودبانه سخن می گویند. به گفته کاسلن البته شایان ذکر است که این جنگی فرهنگی یا مذهبی نیست. این جنگ برای آن است تا مردم عادی بار دیگر قادر شوند همانگونه زندگی کنند که می خواهند.

مقامات پنتاگون بر این باورند که این سند نشان دهنده تغییرات مهمی در جنگ علیه تروریسم است. نخست آنکه، این بار دشمن فراتر از القاعده تعریف شده است. دوم آنکه، پنتاگون از رویکرد یکجانبه گرایی آمریکایی در جنگ تروریسم فاصله گرفته است. فیث توضیح می دهد: این تنها یک پروژه نظامی نیست و آمریکا به تنهایی از عهده انجام آن بر نمی آید.

در سطح جهانی، این استراتژی برای نخستین بار فرماندهان نظامی را موظف می کند تا هشت نقطه حساس و آسیب پذیر گروه های تروریستی را شناسایی و هدف قرار دهند. این هشت مورد عبارتند از: حمایت های ایدئولوژی، تسلیحات، بودجه، ارتباطات، مامن، سربازان، دسترسی به هدف و رهبری. هر یک از سرویس های فرماندهی جغرافیایی آمریکا موظف خواهد بود که با پیروی از رویکردی سیستماتیک، نخست، اطلاعات مربوط به هر یک از گروه های هدف ۲۴ گانه را که در حوزه مسئولیت آنها فعالیت می کنند، گردآوری نمایند و سپس طرحی را برای حمله به همه نقاط ۸ گانه هریک از آن گروه ها تدوین کنند.

تعقیب اسامه بن لادن و ابومصعب زرقاوی هنوز بخش مهمی از استراتژی است، اما تنها یک بخش آن. پس از آن سه رویکرد با اقدام دیگر مورد تایید قرار می گیرند:

۱- کمک به کشورهای متحد در جنگ علیه تروریسم.

۲- شناسایی حامیان سازمان های تروریستی

۳- همکاری در مبارزه وزارت خارجه امریکا برای کاهش گرایش

های ایدئولوژیکی تروریسم. ارابه کمک های انسان دوستانه توسط ارتش یکی از بخش های مقوله اخیر است که برای نمونه می توان به کمک های امریکا به حادثه دیدگان سونامی اشاره کرد. این کمک ها باعث شد تا نگرشی منفی آسیایی ها به امریکا به دیدگاه های مثبت مبدل شود. به رغم نگرانی هایی که درباره جنگ پروپا گاندای ارتش آمریکا وجود دارد، بسیاری از مقامات نظامی می گویند که "عملیات های اطلاعاتی" بعد اجتناب ناپذیر جنگ علیه تروریسم است و باید توأم با تلاش های دیپلماسی مردمی وزارت خارجه نقش مهمی را ایفا کند. در این میان، آموزش حساسیت های فرهنگی و مذهبی به سربازان یکی از بخش های ویژه مورد تاکید است.

برای پنتاگون که پیشگام حملات پیشگیرانه علیه تهدیدهای تروریستی بوده جذب متحدان خارجی مشتاق در استراتژی جدید به مثابه تغییری اساسی در سیاست های آمریکاست. فیث دلیل این تغییر را چنین تشریح می کند: "چگونه می خواهید با دشمنی بجنگید که در اغلب کشورهای غیر دشمن پراکنده است؟ پس باید به دولت های کشورهایی که تروریست ها در آن مامن گزیده اند، تکیه کنیم. ما به تنهایی نمی توانیم با تروریست ها بجنگیم، زیرا مساله این است که دامنه اقدامات ضد تروریستی به قلمرو تحت حاکمیت سایر کشورها

کشیده می شود. بنابر این ما به کشورهای نیازی داریم که مایل به همکاری باشند و نیز قابلیت انجام اقدامات لازم برای تامین منافع مشترک را دارا باشند."

پنتاگون می داند مبارزه با هر هدفی که باشد، باید بیش از هر زمان دیگری، متحدان خارجی را گرد خود آورد. شورش های عراق و خشونت های مداوم در افغانستان، نیروهای آمریکا را در تنگنا قرار داده است که این امر واشنگتن را به این نتیجه رسانده است که به تنهایی نمی توان از عهده انجام چنین ماموریت هایی برآید. به تبع آن، آمریکا تلاش کرده است تا روابط خوبی را با متحدان ناموافق خود برقرار کند. در همین ارتباط، فرمانده عملیات های ویژه آمریکا در خاورمیانه و جنوب آسیا به مواردی از موفقیت نیروهایش در پاکستان، یمن، آفریقا و عربستان سعودی که با همکاری این کشورها حاصل شده است، اشاره می کند. فرمانده عملیات های ویژه اردن نیز در مصاحبه ای با هفته نامه "یواس نیوز" اعلام کرد که نیروهای تحت امر وی سرگرم آموزش نیروهای ضد تروریستی عراقی در سه پایگاه اردن هستند. ژنرال جمال الشوابکه گفت: "ما امن ترین مرز را با عراق داریم."

ژنرال "فیلیپ کنسینجر" رییس نیروهای عملیات ویژه ارتش آمریکا بر این باور است که چنین همکاری هایی باید در سراسر دنیا گسترش یابد. وی درباره انطباق نیروهایش با استراتژی جدید چنین توضیح می دهد: "نیروهای من این قابلیت را یافته اند که در هر جای دنیا خدمت کنند و به آموزش ها و همکاری های خود با نیروهای کشور میزبان ادامه دهند."

استراتژی جدید پنتاگون، وظایف جدیدی را نیز بر عهده فرماندهی عملیات ویژه که بر نیروهای عملیات ویژه آمریکا نظارت دارد، می گذارد.

ژنرال کاسلن می گوید: "یکی از انتقادات زود هنگامی که درباره جنگ علیه ترور صورت می گرفت این بود که هیچ سازمانی وجود ندارد که این جنگ را از چشم انداز جهانی بررسی کند. اما اکنون فرماندهی عملیات های مشترک این وظیفه را انجام می دهد. ضمیمه C طرح جدید پنتاگون، فرماندهی عملیات های ویژه را موظف می کند تا طرح مفصل و جامعی از عملیات های جهانی ضد تروریستی جدید تدوین کند و شیوه های هماهنگی برنامه های ضد تروریستی فرماندهی نظامی در پنج منطقه جغرافیایی دنیا را تعیین نماید. "ژنرال دوگ براون" رییس فرماندهی عملیات ویژه Socom درباره علت انتخاب این فرماندهی برای تدوین این طرح می گوید: "زیرا فرماندهی ما جهانی است. زیرا همواره با نقاط مختلف دنیا آشنا بوده ایم. به طور سنتی، فرماندهی های جغرافیایی از تبعیت از Socom موضوعات ضد تروریستی اکراه دارند، اما از این پس، راه فراری برای آنها باقی نمی ماند. با آنکه براون مسوول برنامه ریزی تلاش ها برای جنگ علیه تروریسم است. اما این فرماندهی تنها در صورتی دست به عملیات می زند که رییس جمهور یا رامسفلد دستور آن را صادر کرده باشد. سال گذشته، رامسفلد، قدرت Socom را در شماری از بخش های مهم گسترش داد. براون در این باره اظهار می دارد: "بسیاری از این حوزه ها، در ابتدا تحت امر وزیر بود که اکنون در اختیار ما قرار گرفته است."

اگرچه پنتاگون در استراتژی جدید برخی مسائل را حل کرده است، اما موضوعاتی نیز وجود دارند که نیازمند بازنگری شورای امنیت ملی از سیاست ضد تروریسم است.

فیث می گوید: دلایل خوبی را می توان برای توجیه آموزش نیروهای امنیتی، پلیس و سربازان خارجی ارایه کرد.

وی اظهار می دارد: در جریان جنگ سرد چنین اقداماتی نیز صورت گرفت که هدف عمده آن، برقراری روابط و تا حدودی افزایش قابلیت های متحدان در دستیابی به اهداف نظامی بود. اما در حال حاضر چنین پیشنهادی می تواند جنجال های فراوانی را میان کنگره و وزارت خارجه به وجود آورد. برای نمونه، فیث به پیشنهاد پنتاگون برای آموزش و تجهیز ارتش گرجستان در آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر اشاره می کند که با مخالفت شدید کنگره مواجه شد.

بنابراین تغییر سیستم آسان نخواهد بود. کنگره همواره با کمک به خارجیان مخالفت کرده است. این در حالی است که وزارت خارجه که اجرای بسیاری از برنامه های امنیت خارجی را بر عهده دارد. از قابلیت های اندکی برخوردار است و پنتاگون نیز برای آموزش نیروهای پلیس در خارج از آمریکا با محدودیت روبه رو است.

مقامات کاخ سفید از اظهار نظر درباره مفاد استراتژی پنتاگون خودداری می کند، چراکه این سند طبقه بندی شده است، اما یکی از مقامات می گوید که شورای امنیت ملی، رویکرد خود را بر جذب و ترغیب متحدان مشتاق جدید متمرکز کرده است تا از این طریق بتوان در درون مرزهای آنها خشونت های افراط گرایان را سرکوب کرد. در سند بازنگری شورای امنیت ملی، دستگاه مسوول هدایت جنگ علیه تروریسم مشخص خواهد شد.

بر اساس قوانینی که سال ۱۹۹۵ در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون تصویب شد، مسوولیت هدایت تلاش های ضد تروریستی در خارج به وزارت خارجه واگذار شد، اما پس از ۱۱ سپتامبر، پرزیدنت بوش این وظیفه را بر عهده سازمان سیا گذاشت تا تلاش هایی برای انحلال شبکه های تروریستی خارجی انجام دهد. در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۱

نیز پنتاگون موظف شد تا برنامه های نظامی برای نابودی شبکه های تروریستی را طرح ریزی کند.

وزارت دادگستری، وزارت امنیت داخلی و سرویس های جدید اطلاعاتی نیز که پس از ۱۱ سپتامبر تشکیل شده اند، دارای اختیارات و مسوولیت های مشابهی هستند.

تعدد محورهای استراتژی جدید، پنتاگون را ملزم می کند که با اینگونه آژانس ها نیز همکاری کند.

بنابر این برخورد دقیق با قضایا اهمیت بسیاری دارد. مقامات می گویند که پنتاگون طرح قانون جدیدی را پیشنهاد کرده است که بر اساس آن، رییس جمهوری قادر خواهد بود تا هر سرویسی را که مناسب می داند، برای اقدام در منطقه موردنظر انتخاب کند. اما آیا این رویکرد و استراتژی جدید به پیروزی آمریکا منجر خواهد شد؟ آمریکایی ها از جنگ کشورشان علیه ترور دلسرد شده اند. بر اساس یک نظرسنجی موسسه گالوپ در ماه جولای، تنها ۳۴ درصد از مردم آمریکا معتقدند که کشورشان در جنگ علیه تروریسم پیروز می شود.

برخی مفسران اذعان می دارند که جنگ اخیر امریکا از دوران حضور ایالات متحده در جنگ جهانی دوم طولانی تر شده است. یک مقام ارشد شورای امنیت ملی اظهار می دارد: رییس جمهوری می گوید این جنگ نسل هاست، یعنی نسل های دیگر نیز باید آن را ادامه دهند. ما نیز باید خود را به ادامه این جنگ متعهد بسازیم.